

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۱ مارچ ۲۰۲۳

## جایگاه پاکستان در ستراتیژی جهانی امپریالیسم امریکا!

(۱)

سه شنبه- ۰۹ حوت ۱۴۰۱ - کابل: به اجازه شما خوانندگان گرامی، در یادداشت امروز می خواهم پاسخی هرچند مختصر و احتمالاً ناکافی به سؤال یک تن از دوستان گرانقدر بپردازم که تا حال چندین بار از این قلم پرسیده اند که جایگاه پاکستان در ستراتیژی جهانی و منطقه ئی امپریالیسم امریکا و شرکاء در کجاست. قبل از آغاز بحث باید صمیمانه اعتراف نمایم که بحث در این ساحه اگر برایم بیگانه نباشد، زیاد آشنا هم نیست، لذا از تمام خوانندگان تقاضا می نمایم تا با طرح سؤالات بعدی و ارشادات لازم، این قلم را در بهتر ساختن بحث یاری رسانید:

۱- امپریالیسم امریکا خلاف تمام قدرت ها و امپراتوری های گذشته، از امپراتوری روم گرفته تا قدرت نامحدود بریتانیای کبیر و حتا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در همان اوج قدرت آن، که همه می کوشیدند نه تنها مستعمرات قلمرو شان را از طریق روم، لندن و یا مسکو مستقیماً و بدون اخذ کمک از دیگری اداره نمایند، بلکه مهار رقبای جهانی شان را نیز باز هم مستقیماً از همان مراکز اداره و کنترل می کردند؛ قدرتیست که علی رغم و یمن داشتن بیش از ۷۵۰ پایگاه نظامی در سراسر جهان، جهت اداره و کنترل مناطق مربوط به خودش و تحت نظر و مشغول داشتن رقبایش شرکائی را در عرصه بین المللی با خود همراه ساخته است که آنها در حد قابل ارزشی با برداشتن بار ستراتیژیک امپریالیسم امریکا، وظایف شان را در یک کار مشترک انجام می دهند.

۲- به نظر من تدوین ستراتیژی "برون سپاری یا Outsourcing" که بر مبنای آن امپریالیسم امریکا می خواهد تمام بحرانهای بین المللی را مدیریت و رهبری نماید، یکی از بزرگترین دستاوردهائیتست که امپریالیسم امریکا بر مبنای آن قادر شده است، حاکمیت و سلطه اش را در مدیریت بحرانهای بین المللی حد اقل در ۷۵ سال گذشته با فراز و نشیب های معینی دوام دهد.

۳- بر مبنای این ستراتیژی امپریالیسم امریکا جهان را در کل به چند قسمت تقسیم و هر قسمت را می خواهد از طریق متحدین و چوکره های گوش به فرمانش ضمن برخورداری کامل آنها از حمایت امپریالیسم، کنترل و مدیریت نماید. تا جائی که من بینم این حوزه ها قرار آتی اند:

اروپا، شرق دور، شرق میانه، آسیای میانه، افریقا و امریکای لاتین.

\*- در اروپا امپریالیسم امریکا بزرگترین رقیب خودش چه از لحاظ توانمندی فعالیت های اقتصادی و چه از لحاظ قدرت نظامی در گام نخست اتحاد روسیه و المان و در گام بعدی روسیه را می بیند. از همین رو ضمن آن که به مثابه جانشین بحق استعمار انگلیس در طی ۷۵ سال اخیر با تمام قدرت کوشیده است تا مانع اتحاد روسیه و المان گردد، که شده است، اینک به نیابت از خودش کشور های المان، فرانسه، انگلستان و پولند را مأمور کنترل و مهار تمام تحرکات روسیه در اروپا نموده است؛

\*- برای کنترل شرق دور که جمهوری خلق چین را محور مخالفان و رقیب اصلی خودش در منطقه می داند، از دو طریق می خواهد به مهار چین نایل آید، یکی کشور های اطراف بحیره چین شامل فلپین، ویتنام، تایوان و کوریای جنوبی و دیگری در بعد بزرگتر کشور های استرالیا، هند، جاپان و کوریای جنوبی. این کشور ها در حالی که تعدادی از آنها به مانند استرالیا و یا هند هیچ مناسبتی با مرز های بحری چین ندارند و منطقاً نباید آله دست امریکا قرار گیرند، مگر با آنهم روی اختلافاتی که در سایر عرصه ها با چین دارند، حاضر شده اند تا به مثابه سگ نگهبان منافع امریکا در منطقه شرق دور پاسبانی نمایند؛

\*- برای کنترل شرق میانه بعد از نابودی رژیم صدام و ناتون ساختن رژیم اسد، تنها رقیبی که تا کنون مقابل امپریالیسم امریکا باقی مانده جمهوری اسلامی ایران است. هرچند امروز سیاست مهار ایران در کل به کشور های اسرائیل، عربستان سعودی و متحدین کوچک آنها چون امارات و بحرین سپرده شده است، مگر تا جایی که از مطالعه تاریخ نیم قرن اخیر منطقه بر می آید یکی از دلایل نفرت بیحد و حصر امپریالیسم امریکا از رژیم ولایت فقیه تغییر جهت کشور ایران از حافظ منافع امریکا در منطقه به جهت مخالف آن می باشد. یعنی در حالی که ایران زمان شاه می توانست برای حفظ منافع امریکا وارد میدان شود و هیچ نیازی به ماجراجویی هائی از نوع "بوش - پدر و پسر" نبود، رژیم ولایت فقیه اکنون به مثابه دردمسری برای امپریالیسم امریکا شده است که از نظر سیاستبازان امریکائی می باید هرچه زودتر از شر آن بیغم بگردند، امری که تا حال جناح سرمایه نظامی امریکا موافق نبوده است؛

\*- جایگاه پاکستان در ستراتیژی جهانی امپریالیسم امریکا از سه بعد اهمیت می یابد، یکی نفوذ و احتمالاً کنترل و جدا ساختن کشور های آسیای میانه از فدراسیون روسیه با در دست گرفتن کنترل کامل امور سیاسی افغانستان و دیگری، جلوگیری از نزدیکی کامل روسیه و هند. سومین وظیفه ای که دولت پاکستان می باید برای امپریالیسم امریکا نیابتاً انجام دهد حراست از ساختار قدرت در کشور های کوچک عربی خاور میانه می باشد. ارتش پاکستان حد اقل در بازه زمانی بیش از ۵۰ سال وظیفه داشته تا در این کشورها از کودتا ها و یا قیام های ضد منافع امریکا جلوگیری نماید که می شود گفت با در نظر داشت سرکوب خیزش فلسطینی ها در اردن و عقیم ساختن کودتا در عربستان سعودی در این امر موفقیت هائی داشته است. در اینجا واضح دیده می شود که امپریالیسم امریکا در قبال هند از سیاست دوگانه کار می گیرد: در تقابل با چین به مثابه دوست و در مواجهه با روسیه به مثابه متحد احتمالی یکی از رقبای اصلی.

\*- حوزه آفریقا، هرچند الی اواخر قرن گذشته به خصوص بعد از اضمحلال و فروپاشی شوروی متوقفاً برای امریکا از اهمیت زیادی برخوردار نبود و کلاً آن را به مثابه حوزه نفوذ امپریالیسم قاره به خصوص کشورهای انگلستان، فرانسه، بلجیم، هلند، پرتغال و قسماً المان در همکاری تنگاتنگ آنها با رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی به رسمیت می شناخت و زیاد در امور آن قاره مداخله نمی کرد، مگر در طی زمان از یک سو سقوط رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی، از سوی دیگر قدرت گیری "قذافی" و همسوئی وی با مصر زمان "مبارک" و از همه مهمتر جای های پای محکمی که چین در آن قاره برای خود فراهم نمود، امپریالیسم امریکا را وادار ساخت تا از گرداننده پشت پرده، یک گام پیشتر گذاشته، ضمن آن که در آن قاره با از بین بردن "قذافی" و ساقط ساختن "مبارک" خطر بالفعل منطقه نی را از بین برد،

با دخالت دادن اسرائیل در منطقه شاخ افریقا و حمایت از تحرکات نظامی جنایتکارانه فرانسه و المان از مالی تا سومالی و سودان، اکنون تلاش می‌ورزد تا نمایندگان در قد و قامت متحدین اروپایی و شرق دور برای خودش در افریقا بیابد که تا حال ناکام بوده است؛

\*- و اما به ارتباط امریکای لاتین از مکزیکو شروع الی ارجنتاین که شامل امریکای مرکزی، منطقه کارائیب و امریکای جنوبی می‌گردد و امپریالیسم امریکا زمانی آن را به مثابه خانه خلوت خودش و در نظر داشت ستراتیژی "مونرو" آن را امتداد قدرت کاخ سفید می‌دانست و برای دهه های متوالی تمام آن کشور ها را از طریق دست نشدگانش در مکزیکو، کلمبیا، چیلی، برازیل و ارجنتاین اداره می نمود، امروز اوضاع قسمی تغییر یافته است که نه تنها دیگر نوکران خرد و کوچکش مانند اکوادور کارائی چندانی ندارند بلکه خودش نیز در تقابل با اتحاد جمیع کشور های امریکای لاتین در مقیاس های معینی قرار گرفته، برای حفظ موقعیت از دست رفته اش، می باید تحرکات تهاجمی محسوسی را اتخاذ نماید ورنه دیری نخواهد پائید که روس و چین و در این اواخر ایران، سلطه و قدرت امپریالیسم امریکا را در خانه خلوت خودش زیر سؤال ببرند.

ادامه دارد.

**با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!**

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**